

تعلیم و تربیت در باغچار

(شکل گیری نظام تعلیمی و برنامه های آموزشی)

چکیده

تعلیم و تربیت از دیرباز در میان جوامع بشری موقعیت ممتاز داشته است. ارزش و اعتبار یک کشور در گرو نظام تعلیمی مطلوب در آن است. در سایه تعلیم و تربیت است که در رفتار مادی و معنوی انسان ها تغییرات ایجاد می شود به تکامل مادی و معنوی می رسد. هدف از این پژوهش بررسی تور تاریخی تعلیم و تربیت و شکل گیری مدارس دینی و دولتی در باغچار است که با روش میدانی صورت گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می دهد که سیر تعلیمات دینی (حوزوی) تا قبل از دهه سی و غیر دینی (کلاسیک) تا قبل از دهه چهل، در منطقه ای باغچار به صورت رسمی وجود نداشته است. تعلیمات دینی در خانه ها، انجام می گرفت. اولین مدرسه علمیه شیعی در سطح ولایت ارزگان، در اوایل دهه سی در باغچار منطقه ای بوکسه، توسط مرحوم ملا نظر آخوند تأسیس شده است. که با برگشت عالمان جدید باغچار از حوزه های علمیه نجف و قم در منطقه، نظام تعلیمات دینی در باغچار، توسعه و رونق بیشتری پیدا می کند. تعلیمات غیر دینی و کلاسیک نیز در دهه چهل در سطح ابتدایی آغار گردید که با شروع انقلاب در افغانستان و گسترش آن در ولایات ها از جمله ارزگان تعطیل و در دوره مجاهدین و بعد از آن نیز ادامه پیدا نکرد.

کلید واژه ها: تعلیم و تربیت، باغچار، مدرسه دینی، مکتب دولتی، ارزگان خاص

مقدمه

تعلیم و تربیت نقش مهمی در جامعه دارد. اداره جامعه، پیشرفت و ترقی آن در سایه تعلیم و تربیت صحیح و مطلوب میسر است. جامعه بشری با علم و دانش به ترقی، تعالی و پیشرفت های مادی و معنوی می رسد و عقل انسان در سایه تعلیم و تربیت پرورش می یابد. به همین جهت دین مبین اسلام اهمیت فراوانی به تعلیم و تربیت داده است. خداوند متعال وقت آدم را آفرید، وجود او را با زیور علم و معرفت بیاراست و با تعلیم اسماء او را بر ملائکه بر تری و فضیلت داد. و در اولین سوره که بر پیامبر اسلام نازل شد (سوره علق)، ارزش علم و دانش را بازگو فرموده و بر تمام بشر چنین منت نهاد که در میان تمام پدیده ها، وجود آنان را با علم و معرفت ممتاز ساخته و یکی از اهداف بعثت پیامبر اسلام تعلیم و تربیت شمرده شده است (جمعه/۲). متولی این مهم مراکز علمی- فرهنگی همچون حوزه های علمیه، مدارس و دانشگاه ها هستند که افراد عالم، دانشمند و هنرمند در آن پرورش می یابند تا علم دانش و خدمت را در راستای تربیت، هدایت و خدمت به مردم و جامعه را بر دوش گرفته، ذات علم و دانش را که فراگرفته است به پرداخت کنند. هدف از این نوشتار بررسی سیر تاریخ تعلیم و تربیت در باغچار است که با روش میدانی- کتابخانه ای مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است که در دو بخش مدرسه دینی (حوزه علمیه) و مکتب دولتی پرداخته می شود. در این نوشتار ابتدا به مفهوم شناسی و سپس به سیر تاریخی تعلیم و تربیت و نحوه ای شکل گیری مدارس دینی و دولتی، برنامه های درسی در مدارس دینی (حوزه علمیه) و دولتی پرداخته می شود.

الف) مفهوم شناسی

تعلیم و تربیت دو واژه عربی هست که در نظام آموزشی کشورهای فارسی زبان از جمله در ایران و در گویش فارسی زبان ها کاربرد فراوان دارد. این دو واژه معادل (**Education**) انگلیسی و آموزش و پرورش فارسی است. از تعریف لغوی که لغت شناسان برای آن دو ذکر کرده است معلوم می شود که تعلیم معادل آموزش است و بیشتر جنبه ای آموزشی دارد که در لغت به معنای درس خواندن، آموختن، یاد دادن و یاد گرفتن (معین، ۱۳۸۶، ۱، ۱۱۰۳، حق شناس، ذیل واژه **Educate**). دانش و یا مهارتی را به کسی آموختن و یاد دادن آمده است (انوری، ۱۳۸۱، ۳، ۱۷۹۳) اما تربیت که معادل پرورش است بیشتر جنبه ای تربیتی و پرورشی دارد و به معنای پرورش دادن، پروراندن، پروردن، ایجاد تغییرات مطلوب در کسی یا چیزی و همچنین آداب و اخلاق را به کسی آموختن آمده است (معین همان، ۱۰۶۳، انوری همان، ۱۶۸۶).

اقسام تعلیم و تربیت

در یک تقسیم کلی می‌توان تعلیم و تربیت را به دو قسم سنتی و مدرن تقسیم کرد:

۱. تعلیم و تربیت سنتی

تعلیم و تربیت سنتی، یک نظام ساده که بدون تشریفات و با کمترین هزینه و با ابزار و وسایل اولیه آموزشی برگزار می‌شد این نوع از تعلیمات در خانه‌ها و مساجد و مکان‌های مذهبی توسط افراد با سواد محل انجام می‌گرفت، و کم‌کم مکان خاصی به نام مکتب خانه و بعد مدرسه به امر آموزش اختصاص یافته است. در نظام سنتی الزام و اجباری برای تحصیل وجود نداشته، شرایط سنی در آن ملاک نبوده، هر کسی در هر سن و سال که میل و علاقه به تحصیل می‌داشت می‌توانست مشغول تحصیل بشود. در نظام سنتی هزینه محصلان و استاد به عهده خانواده‌های فرزندان بوده، خانواده‌های از ملای محلی به عنوان معلم برای آموزش فرزندان شان بهره می‌بردند (وثوقی، ۱۴۰۱).

۲. تعلیم و تربیت مدرن

در تعریف تعلیم و تربیت مدرن به عنوان نظام آموزش جدید گفته است: منظور آموزش و پرورشی است رسمی، که با مدیریت دولتی یا مؤسسه‌ها و مراکز خصوصی با مجوز دولت در مکان‌های خاصی بنام مکاتب ابتدائیه، متوسطه و مانند آن اجرا می‌شود. این نوع آموزش دارای سیستم تعلیمی مدرن با اهداف از پیش تعیین شده، نصاب خاص تعلیمی، برنامه ریزی، سازمان دهی، ساختار اداری نظامند و بطور کلی هرچه در یک نظام آموزشی لازم است دارد و توسط کادر متخصص آموزش داده می‌شود. در نهایت دولت از فارغ التحصیلان این مدارس رسمی بصورت استخدام یا قرار داد در جهت پیشبرد امور کشور استفاده می‌کند (کامگار، ۱۳۸۷: ۱۵).

این نحوه از تعریف تعلیم و تربیت مدرن، نظام کلاسیک و دولتی است که خاستگاه آن غرب است و در دو سده اخیر در درکشورهای اسلامی از جمله در افغانستان گسترش یافته است و شامل نظام تعلیمی دینی (حوزه علمیه) نمی‌شود. بنظر می‌رسد که تعلیم و تربیت مدرن، عبارت است از: مجموعه از اجزاء و عناصر پیوسته و درهم تنیده (مبانی، اهداف، اصول، عوامل و موانع، مراحل، روش‌ها و ساحت‌ها) که با یکدیگر تعامل دارند و قرار است تا با بکارگیری نیروهای متخصص، روش‌ها و تکنولوژی بروز آموزشی، فرایند تربیت را از وضع موجود (سنتی) به وضع مطلوب (مدرن) هدایت کند، تغییرات مطلوبی را در رفتار یادگیرندگان ایجاد نماید و به اهداف از قبل تعیین شده نایل آید.

ب) پیشینه‌ای تعلیمی-فرهنگی باغچار

در باره پیشینه‌ای تعلیمی و فرهنگی در باغچار، یک اثرمدون و قابل اعتماد وجود ندارد، زیرا با قتل عام شیعیان ارزگان توسط عبدالرحمان، نه تنها تمام آثار فکری و فرهنگی مردم نابود شد و از بین رفت. بلکه هر چه در آن نماد از تشیع مانند عالم دینی، کربلائی، زوار بود از بین بردند. آقای دولت آبادی می‌گوید: بین سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۳۱۹ ق، که عبدالرحمن بر قدرت تکیه زده بود، تمامی مراکز علمی و فرهنگی تشیع افغانستان را محو نا بود گردید (دولت آبادی: ۱۳۷۳، ۱۱۳). از این رو، آثار مدون و یا بنایی علمی-

فرهنگی باقی‌نمانده است. اما تعلیمات دینی، از دیر باز در باغچار وجود داشته است. در مورد تاریخچه و پیشینه تعلیمی - فرهنگی باغچار، اطلاع دقیقی در دست نیست، اما از برخی سنگ نوشته‌ها باقی‌مانده در قبرستان‌ها و کوه‌ها بدست می‌آید که تعلیم و تربیت قبل از عبدالرحمان خان، در منطقه باغچار وجود داشته است و مردم این سرزمین با خواندن و نوشتن فی‌الجمله آشنا بوده‌اند. حجت الاسلام آقای حمیدالله قاسمی می‌گوید: تخته سنگی که در کنار راه (جاده) در مسیر کوتی و جواز قرار داشت، بر روی آن با خط زیبا نوشته شده بود: «الان گندم در منطقه باغچار سیر دو افغانی است» (قاسمی، ۱۴۰۱ش). این جمله قطعا به زمان‌های قبل از عبدالرحمان بر می‌گردد زیرا دوران پسا عبدالرحمان را هیچ کسی از محاسن سفیدان منطقه به یاد ندارد که کندم سیر دو افغانی بوده باشد. و یا بر روی بعضی سنگ‌های قبری در برخی قبرستان‌های بسیار کهن و قدیمی نوشته‌های وجود داشت که به سال‌های قبل از دوره عبدالرحمان بر می‌گردد مانند این جمله: «یاران چون گذرید از این گذرگاه، بخوانید الحمد و قل هو الله» (برهانی، ۱۴۰۱). این‌ها شواهد و قرائن است که مردم باغچار از قدیم با دانش و فرهنگ از جمله با هنر خواندن و نوشتن آشنا بوده‌اند اگرچه تعداد افراد با سواد کم بوده است.

ج) مراحل تعلیم و تربیت دینی و شکل‌گیری حوزه علمی در باغچار

۱. دوره تمهیدی (سواد آموزی)

این دوره که اولین دوره و مرحله‌ای از تعلیم و تربیت است بسیار ساده، بدون تشریفات و باکم‌ترین هزینه و با ابزار و وسایل اولیه آموزشی برگزار می‌شد، پایگاه بنیادین و اساسی برای تعلیم و تربیت و نخستین شیوه سواد آموزی در حد خواندن و نوشتن و یادگیری احکام و معارف دینی بوده است. خانواده‌ها از هر قشر و طایفه‌ای براساس اعتقادات و باورهای دینی که از نیاکان خود به ارث برده بودند، فرزندان خود را به منظور با سواد شدن، یادگیری قرآن کریم، خواندن و نوشتن، آگاهی از مسایل اعتقادی و احکام دینی به نزد فرد با افراد با سواد محل، می‌فرستادند تا از او خواند و نوشتن و مسایل ابتدایی اعتقادی و دینی خود را یاد بگیرند، این نوع آموزش، توسط افراد با سواد همچون ملاهای محلی در خانه‌ها انجام می‌گرفت. (وثوقی، ۱۳۹۷ با تلخیص و تصرف).

۱.۱. نحوه پذیرش نوآموزان

در این دوره، برنامه تعلیم و تربیت معمولا در فصل زمستان صورت می‌گرفت. زیرا، در فصول دیگر سال، به دلیل شرایط منطقه و خانواده‌ها که غالبا کشاورز، دامدار و افراد فقیر بودند، فرزندان خود را به دنبال گاو و گوسفند می‌فرستادند و یا در خانه‌های افراد ثروتمند به عنوان چوپان، خدمت کار و کارگر برای چوپانی و کارگری استخدام می‌کردند تا از نظر اقتصادی کمک کار خانواده باشند. اما در فصل زمستان که فصلی بیکاری و فراغت بود، خانواده‌ها از فرصت استفاده می‌کردند فرزندان خویش را برای یادگیری خواندن و نوشتن، مخصوصا یادگیری قرآن کریم نزد ملا و افراد با سواد محل می‌فرستادند تا خواندن و نوشتن، احکام و قرآن خواندن را یاد بگیرند.

هر خانواده‌ای که فرزند خویش را نزد ملای محل می‌فرستاد، ابتدا یک پتیر محلی روغنی را آماده می‌کرد به همراه کتاب که قرار بود یاد بگیرد (سی‌فاره، پنج کتاب، حافظ و یا قرآن کریم) را در دستمالی مخصوصی می‌گذاشت پدر خانواده به همراه فرزندش نزد ملای محل می‌رفت و از او درخواست می‌کرد که به فرزندش این کتاب را درس بدهد. ملای محل با خوشرویی استقبال کرده پتیر را روی کتاب که قرار بود درس بدهد می‌شکست و آن را برای افراد حاضر و اعضای خانواده تقسیم می‌کرد و بعد از دعای خیر در حق شاکرد جدید خود، آموزش او را عملاً به عهده می‌گرفت و تدریس کتاب را آغاز می‌کرد. استاد در روز اول، به عنوان پذیرش نوآموز و شروع عملی درس، چند سطر از کتاب که قرار بود آموزش بدهد می‌خواند و شاگرد جدید و نوآموز او نیز بدون اینکه چیزی از معنا و مفهوم آن درس را بفهمد کلمات درس استاد را تکرار می‌کرد. بدین صورت تحصیل نوآموز آغار و او هر روز کتاب خود را در دستمال مخصوص گذاشته و به پشت خود می‌بست و به خانه استاد میرفت تا درس جدیدی را فراگیرد. با پایان یافتن زمستان، نه تنها فرصت یادگیری برای فرزندان در خانواده‌ها پایان می‌یافت، بلکه در طول سال تا زمستان دیگر فرصت مطالعه و مرور درس‌های خوانده شده را نیز نداشتند و گاهی این امر باعث می‌شد که آنچه را خوانده بودند تا زمستان دیگر فراموش کنند و با فرارسیدن زمستان جدید همان کتاب سال قبلی را دو باره بخواند (محسنی، ۱۴۰۱، با تلخیص و تصرف در عبارت)

۲. دوره فراگیری علوم دینی (حوزه)

پس از تحولات و جنایات عبدالرحمان خان در ارزگان، تعلیم و تربیت در ارزگان از جمله باغچار، وضع مناسب نداشت. افراد با سواد در حد خواندن و نوشتن به تعداد انگشت شمار وجود داشتند و همین‌ها مسئله امور شرعی از جمله کفن و دفن اموات را به عهده داشتند. بعد از مدت زمانی افراد جویایی تعلیم و تربیت، علم و دانش به مناطق دور دست به دنبال کسب علم و دانش رفتند. در آن زمان مدرسه علمیّه عبدالعلی کربلایی در مالستانی، که از تحصیل کرده‌های نجف و نماینده سید ابوالحسن اصفهانی بوده و شهرت یافته بود. تشنگان علم و دانش از مناطق دور و نزدیک به به قصد آن‌جا بار سفر می‌بستند تا از حوزه دینی عبدالعلی کربلایی مالستان بهره ببرند. در این میان از باغچار نیز افراد دوستار و طالب علم و دانش به آن دیار و همچنین جاغوری و شیرداغ مهاجرت کردند تا از خرمن علمی آن سامان خوشه چینند. این خوشه چینان علم و دانش در سه مرحله به حوزه درسی مرحوم عبدالعلی کربلایی مهاجرت کردند:

مرحله اول

در این مرحله سید رجب آقا که بعداً معروف شد به «سید ملا» به مالستان مهاجرت نمود و بعد از چندسال تحصیل در مدرسه علمیّه عبدالعلی کربلایی، به زادگاهش باغچار بر می‌گردد. با آمدن سید رجب در باغچار برخی از خانواده‌ها فرزندان خود را برای یادگیری خواندن و نوشتن، روزانه در خانه

سید می‌فرستادند که از جمله شاگردان مرحوم سید رجب «ملا محمد جمعه» «ملا حسین» و «ملا محمد آخوند معروف به آخوند قاضی» بودند این افراد مدت کوتاه از محضر سید رجب کسب علم می‌کنند و بعد از مدتی برنامه درسی سید رجب تعطیل می‌شود شاگردان سید و برخی دیگر از جویندگان علم و دانش در صدد رفتن به مناطق دیگر از جمله مالستان بر می‌آیند و عازم آن دیار می‌شوند.

مرحله دوم

با تعطیل شدن برنامه درسی سید ملا سید رجب، برخی از شاگردان او مانند: «ملا حسین» و «ملا محمد حسین» عازم جاغوری شده و مدت چند سال از محضر مرحوم مدرس افغانی بهره‌مند می‌شوند. مرحوم ملا حسین و ملا محمد حسین بعد از مدت از جاغوری برای ادامه تحصیل به همراه ملا اسحاق عازم مالستان می‌شوند تا از حوزه علمیه مالستان و از محضر عبدالعلی کربلایی بهره‌مند شوند. این افراد بعد از چند سال تحصیل در مالستان سرانجام به زادگاه خود باغچار باز می‌گردند تا از اندوخته‌های علمی خود بهره‌گیرند و زکات آن را به مردم خود بپردازند. با آمدن این افراد در باغچار، تعلیم و تربیت در باغچار رونق می‌گیرد. در این میان مرحوم «ملا محمد حسین آخوند» که بعداً معروف شد به آخوند قاضی، فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی خود را آغاز می‌کند او که بواسطه آخوند مالستان (عبدالعلی کربلایی) وکالت از طرف مرجع دینی آن زمان مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی داشته است جایگاه اجتماعی و مقبولیت مردمی پیدا می‌کند.

مرحوم آخوند قاضی به‌عنوان عالم دینی، نماینده و وکیل مرجعیت شیعه آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، به امورات اجتماعی مردم همچون، اجرای عقد، دریافت وجوهات شرعی، انجام امورات کفن و دفن اموات، رسیدگی به دعاوی و مناقشات مردمی را به عهده داشته است. او، در کنار فعالیت‌های اجتماعی به تعلیم و تربیت افراد نیز پرداخته است که افراد همچون: سید قنبر فرزند سید مرحسین، شیخ عبدالحکیم فرزند ابراهیم، ملا عبدالله فرزند خداداد، ملا اختر فرزند خدا رحم (معروف به شکرک بیو)، ملا سرور اسفندیار فرزند حاجی پاینده، ملا سلمان شیرداغ و عده‌ای دیگر، این‌ها افراد بودند که روزانه (معمولاً زمستان) در خانه مرحوم ملا محمد حسین آخوند می‌آمدند و از دانش او بهره‌می‌بردند. این حوزه درسی بعد از چند سال به‌دلیل مشکلات خانوادگی (فوت همسر آخوند قاضی) مراجعان زیاد مردمی و فشار کارهای اجتماعی آن‌ها تعطیل می‌شود.

اگرچه این حوزه درسی بعد از چند سال تعطیل می‌شود، ولی آثار و برکات آن در میان مردم و جامعه پیدا است و از جمله آثار این حوزه درسی شاگردان آخوند قاضی هستند که در مناطق متعدد باغچار وجود دارند که در محرم‌ها هیئت‌های مذهبی را اداره می‌کردند و در قرآن‌خوانی‌ها، مردم از آنها بهره‌مند می‌شدند (محسنی، ۱۴۰۱ش).

مواد درسی و آموزشی در این مرحله

در این مرحله مواد رایج در میان مردم عبارت بودند از «سی پاره یا سی فاره»، «پنج کتاب»، «حافظ»، «نصاب صبیان» و... اولین کتاب که دانش آموزی ابتدایی برای سواد آموزی (یاد گیری خواندن و نوشتن) می خواند، کتاب سی فاره یا سی پاره بوده است. این کتاب ابتدا با حروف الفبا با شکل و ترکیب خاصی شروع می شد و در ادامه تعداد چند سوره از قرآن کریم وجود داشت که دانش آموز تازه وارد باید آنها را نیز می خواند. بعد از اتمام کتاب «سی پاره»، دانش آموز باید کتاب «پنج کتاب» را می خواند این کتاب مشتمل بر اشعار جالب راجع به مسایل فقهی، دینی و اعتقادی بود. با فارغ شدن از پنج کتاب نوبت به دیوان حافظ و یا نصاب صبیان می رسید. کتاب صبیان لغت های عربی را به صورت موزون به فارسی معنی کرده است. در این مرحله گاهی دانش آموز بعد از اتمام حافظ و یا همزمان با آن کتاب های ابتدایی ادبیات عرب همچون صرف آوا، صرف میر و یا صرف بهایی را نیز می خواند و بعد وارد مدرسه دینی می شد (محسنی، ۱۴۰۱). نگارنده خود این مرحله را زمستان ها نزد مرحوم پدرم گذراندم و بعد از خواندن کتاب های سی پاره، پنج کتاب، حافظ، صرف آوا و مقدار از صرف میر وارد مدرسه علیمه شدم.

مرحله سوم: تأسیس حوزه علمیه

این مرحله که همزمان با باز گشت مرحوم ملا نظر آخوند از مالستان به باغچار آغاز می شود، نقطه ی عطفی در تاریخ تعلیمات دینی سنتی در باغچار است. تا قبل از ده ۱۳۳۰ش، و شکل گیری حوزه درسی مرحوم ملا نظر آخوند نظام تعلیمات دینی در باغچار یک نظام سنتی غیر متمرکز بوده که خانواده ها فرزندان خود را به منظور یادگیری سواد خواندن و نوشتن در زمستان ها نزد افراد با سواد محل از جمله مرحوم سید رجب و مرحوم ملا محمد حسین آخوند می فرستادند تا خواندن و نوشتن، قرآن و برخی مسایل دینی خود را بیاموزند. اما با تأسیس مدرسه علمیه مرحوم آخوند، نظام تعلیمات دینی در باغچار وارد مرحله ای جدید گردید که به آن اشاره می شود.

نحوه شکل گیری حوزه درسی و مدرسه علمیه ملا نظر آخوند

مرحوم ملا نظر آخوند در سال ۳۱ یا ۳۲ش، بعد از هشت سال تحصیل در حوزه علمیه شیرداغ و مالستان، به باغچار باز می گردد. آخوند بعد از ازدواج تصمیم می گیرد که برای ادامه تحصیل با خانواده خود به مالستان بازگردد. خبر باز گشت به مالستان به گوش مردم منطقه می رسد. در محرم همان سال که مردم در عزاداری سیدالشهدا جمع شده بودند در شب سوم محرم بعد از متفرق شدن عزاداران، عده ای از محاسن سفیدان منطقه از جمله مرحوم «ارباب علی رحم» (ارباب مردم)، «خدارحم زاهد»، «حاجی غلام علی»، «خدارحم شانه» واز بوکسه، «ملا حسین»، «ملا محمد حسین» (آخوند و ملای عمومی مردم)، «حاجی سید عبدل»، «عبدالکربلایی»، «خدارحم» (شکرک بیو) و «ملا نظر آخوند» در جلسه می مانند. در این جلسه، مرحوم «ارباب علی رحم» رو به حضار در جلسه می کند و می گوید: «او برادرا»، «او قوما»، «او لاله گو»، همه تان در جریان هستید که آخوند صاحب کلان و آخوند موی سفید (ملا محمد حسین آخوند) از یک طرف گرفتار کارهای مردمی است و از طرفی دیگر مسن است، دیگه فرصتی برای درس

دادن طالب (طلاب) را ندارد. ما و شما در آینده نیاز به آخوند داریم، نیاز به طالب و با سواد داریم. از طرفی دیگر شنیدیم که آخوند صاحب خرد (ملا نظر آخوند) گفته که می خواهد دو باره به مالستان بر گردد و درس بخواند. به هر حال چه مالستان برود و چه جای دیگر، او برای ملایی می رود. آن وقت از دست ما بیرون می شود، دیگر مردم از او استفاده نمی توانند. چرا ما خود مان از ملا و آخوند خود که رفته و زحمت کشیده و درس خوانده استفاده نکنیم که دیگران استفاده کنند؟»

وقت صحبت های مرحوم ارباب علی رحم تمام می شود یکی از حضار مجلس از او سؤال می کند و می گوید: «او ارباب صاحب تو بگو ما چکار کنیم؟ مردم که یک آخوند بیشتر نیاز ندارد، آن هم آخوند کلان هست!» ارباب در جواب می گوید: «برادرا، مردم در یک منطقه دو «ملا» نیاز ندارند و به اندازه کافی آخوند موی سفید به کارهای مردمی رسیدگی می کند، ولی مسئله این است که ما ملایی نیاز داریم که طالب داشته باشد و درس بدهد. برادرا، من یک پیشنهاد دارم و می گویم: آخوند کلان و موی سفید، ملای عمومی مردم باشد و به کارهای مردمی رسیدگی کند، و آخوند کوچک (ملا نظر آخوند) ملای مدرس باشد، طالب جمع کند و درس بدهد». و بعد مرحوم ارباب در باره تأمین هزینه زندگی آخوند مدرس پیشنهاد می کند و می گوید: «برای تأمین زندگی آخوند مدرس پیشنهاد من این است که هر طالب در سال ده سیر کندم به آخوند مدرس بدهد تا هزینه ای زندگی آخوند مدرس تأمین شود». بعد از بیان پیشنهادات ارباب علی رحم، همه اهل مجلس پیشنهادات او را تأیید می کنند جلسه خاتمه می یابد و افراد حاضر در جلسه متفرق می شود.

شب بعد که شب چهارم محرم است، بعد از مراسم روضه خوانی و قبل از این که مردم متفرق شوند مرحوم ارباب به مردم اعلان می کند که کسی نرود ما با مردم حرف داریم. وقت مسئله مدرسی ملا نظر آخوند مطرح می شود، همه افراد حاضر در جلسه استقبال می کنند و تعداد ۱۵ نفر همان جا اعلان می کنند که بچه هایش را برای درس خواندن خدمت آخوند بفرستند و خانه ده سیر گندم هم بدهند. در روزهای بعد این تصمیم به گوش همه مردم باغچار می رسد و همه قریه های باغچار از جمله قریه اسفندیار، قریه کوچی و قریه سید رجب آغا استقبال و اعلان آمادگی می کنند و بدین صورت هسته مرکزی حوزه درسی و مدرسه علمیه مرحوم آخوند (ملا نظر آخوند) شکل می گیرد (محسنی، ۱۴۰۱ ش).

بنیانگذاری و تأسیس حوزه علمیه در باغچار

با اعلان آمادگی و درخواست مردم باغچار از حوزه درسی مرحوم آخوند، فعالیت های تعلیمی در باغچار سیر جدید را آغاز و رونق بهتری پیدا می کند. مرحوم آخوند فعالیت های علمی و درسی خود را از خانه محقر خود در قریه بوکسه آغار می کند و خود در زندگی نامه خویش می گوید: «بعد از گذراندن یک دوره هشت ساله ای طلبگی در شیرداغ و مالستان حدود سال های ۳۱ یا ۳۲ شمسی به زادگاهم باغچار برگشتم. حضورم در بین مردم خوب باغچار با اقبال عمومی، مواجه شد و فعالیت های دینی، فرهنگی و آموزشی منطقه به عهده اینجانب واگذار شد» (آخوند، ۱۳۹۸). ابتداء مرحوم آخوند، تدریس و آموزش علوم دینی را در منزل خود آغار می کند و خانه محقر و ساده خود را محصیل علوم دینی قرار

می دهد، ایشان می گوید: «در ابتدای امر کار آموزش و پرورش طلاب در منزل شخصی خودم انجام می گرفت. طلاب و محصلین با خواندن و نوشتن، ادبیات عرب مانند صرف، نحو، قرائت قرآن، و احکام شرعی که نیاز مبرم آن زمان بود آشنا می شدند. متون آموزشی که درس می گفتم: صرف و نحو، صمدیه، سیوطی در ادبیات عرب و عروۃ الوثقی در فقه بود». (آخوند، ۱۳۹۸).

شاگردان مدرسه مرحوم آخوند

مرحوم آخوند در این حوزه محقر و ساده، در چند مرحله شاگردان را تربیت کردند که برخی عازم نجف و برخی دیگر در قم و مشهد ادامه تحصیل دادند و برخی هم در منطقه ماندن که به اسامی برخی از آنها اشاره می شود:

دوره اول

این مرحله که اولین دوره از حوزه درسی مرحوم آخوند است افراد همچون: سیدقنبر، ملا عبدالله، ملا اختر، شیخ عبدالحکیم و عده ای دیگر، از محضر آخوند استفاده کردند. برخی از این افراد مانند: سیدقنبر، ملا اختر و... از شاگردان مرحوم ملا محمد حسین آخوند (آخوند قاضی) بودند که قبلاً نزد ایشان درس خوانده بودند (محسنی، ۱۴۰۱).

دوره دوم

با شهرت یافتن حوزه درسی ملا نظرآخوند و اطلاع یافتن مردمان اطراف، خانواده ها فرزندان شان را برای امر تحصیل نزد آخوند می فرستادند و شاگردان زیادی برای تحصیل علوم دینی از مناطق دور و نزدیک به خانه ایشان مراجعه می کنند. با استقبال زیاد مردم و کثرت طلاب، و پاسخ گو نبودن منزل مرحوم آخوند برای تدریس، ناگزیر می شود که با کمک مؤمنین منطقه، مکان دیگری را برای تحصیل طلاب در کنار منزل خود بنا نهند. مرحوم آخوند در باره تأسیس این مدرسه می گوید: «در سالهای ۴۲ و ۴۳ منزل مسکونی ام را تغییر داده و منزل جدیدی که اندکی از نظر موقعیت بیرونی و وسعت درونی بهتر بود با هزینه شخصی ام ساخته و به کار آموزش و پرورش طلاب کما فی السابق ادامه دادم. در همین سنوات، با همیاری خیرین منطقه و برخی از طلاب مانند شهید محمد مظفری اولین مدرسه علمیه باغچار را که در واقع نخستین مدرسه علمیه در سطح ولسوالی ارزگان هم بود در مقیاس و متناسب با شرایط آن زمان تأسیس نمودیم. این مدرسه مرکب از یک سالن و یک آشپزخانه و جای نسبتاً مناسبی برای سکونت طلاب و محصلین دینی بود که از جاهای دور می آمدند. بعدها در دهه شصت همین مدرسه توسط فرزندانم آقای افضل و خیرین منطقه توسعه یافته و تبدیل به مدرسه بزرگ و جدیدی باغچار گردید که تعدادی از طلاب و محصلین جوان امروز، محصول این مدرسه جدید است» (آخوند، ۱۳۹۸).

از این رو، اولین مدرسه دینی (حوزه علمیه) در سطح ولسوالی ارزگان، در باغچار در سال های ۱۳۴۲-۱۳۴۳ که توسط مرحوم ملا نظر آخوند، در منطقه ای بوکسه در کنار منزل و خانه او تأسیس می گردد. با تأسیس این مدرسه، طلاب زیادی از باغچار و مناطق دیگر مانند «ورکه»، «هوتی»، «شیره»، «لیرزاب» و...

به منظور فراگیری علوم دینی به آن جا مراجعه می کنند و حوزه علمیه باغچار رونق می گیرد و سالیان زیاد مرکز و مرجع پرورش طلاب علوم دینی، پاسخ گویی به مراجعات دینی و اعتقادی مردم قرار می گیرد. شخصیت های بزرگ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را پرورش می دهد که امروزه هر کدام از چهره های مطرح علمی و اجتماعی منطقه هستند. ساختمان این مدرسه تا سال ۱۳۶۹ که مردم در منطقه ساکن بودند پا برجا و معروف به مدرسه بود. در سال ۱۳۶۹ بر اثر جنگ داخلی، مردم باغچار آواره گردید، خانه های مردم و از جمله این مکان (مدرسه آخوند) در اثر برف و باران تخریب گردید. برخی از شاگردان این دوره مدرسه مرحوم آخوند که از مناطق دیگر و خارج از باغچار در این حوزه درسی شرکت می کردند عبارت بودند از: شهید سید محمد مظفری، ملا یعقوب منتطری، ملا غلام نبی (ورکه)، محمد فیاض (هوتی)، عبدالعظیم عظیمی (هوتی)، و عدّه دیگر. برخی از شاگردان این دوره مانند: فیاض و مظفری بعد از تحصیل در باغچار برای ادامه تحصیل عازم نجف شدند.

دوره سوم

در این دوره، با شهرت یافتن مرحوم آخوند و تثبیت موقعیت درسی او، افراد بیشتری از داخل و خارج باغچار وارد مدرسه باغچار شدند و از حوزه درسی مرحوم آخوند بهره مند شدند. برخی از افراد این دوره بودند عبارت اند از: غلام رسول محسنی، عبدالله مهدوی، محسن احسانی، نعمت الله فرقانی (هوتی)، عبدالصمد دانش (هوتی)، حمیدالله (هوتی)، ملا فیروز کوچی (فرزند ملا یعقوب)، حاج غلام رسول شریفی، شیخ صفدر امینی، شیخ بستان علی برهانی، ملا خداداد، شهید ملا غلام حسن، ملا محسن، دکتر محمد امین احمدی، حاجی محمد کریمی، هاشم وثوقی و این ها و عدّه دیگر افراد بودند که در این دوره در مدرسه علمیه مرحوم آخوند حضور داشتند و از دانش او بهره مند شدند (محسنی، ۱۴۰۱).

مواد درسی مدرسه مرحوم آخوند باغچار

با ورود طلاب به مدرسه (حوزه علمیه)، آموزش و یاد گیری متون حوزوی آغاز می شد، در این مرحله طلاب معمولاً با خواندن کتاب های صرف آوا، صرف میر، زنجانی، مراح، هدایه، صمدیه، سیوطی و... با ادبیات عرب آشنا می شدند. حاشیه ملا عبدالله از دیگر متون درسی مدارس دینی در این مرحله بوده است. با آشنا شدن طلاب با ادبیات عرب، آموزش فقه و اصول نیز آغاز می شد، از جمله متون درسی رایج در فقه و اصول، کتاب معالم الدین در اصول و شرایع الاسلام در فقه بوده است (محسنی، ۱۴۰۱). مرحوم آخوند در باره مواد درسی که در این مدرسه تدریس کرده است می گوید: «کتاب ها و دروسی را که در این دوره شخصا به تدریس آنها اشتغال داشتم، در ادبیات عربی، شرح ملاجمی، سیوطی، در منطق، حاشیه و در فقه و اصول معالم الدین، منهاج الصالحین، تحریر الوسیله امام خمینی، شرایع الاسلام محقق حلی، و کتاب لمعه شهید ثانی بودند (آخوند، ۱۳۹۸).

روش تدریس / آموزش در نظام دینی سنتی

در نظام آموزشی سنتی دو روش آموزش رایج بوده است :

الف. روش حفظی. این روش که معمولاً توسط ملاهای محلی و در تعلیمات ابتدایی مانند سی‌پاره، پنج کتاب و... بکار گرفته می‌شد، ابتدا ملا و استاد عبارت کتاب را از رو، چند مرتبه می‌خواند و شاگرد نیز آن را تکرار می‌کرد. شاگرد این درس را بدون آن که معنا و مفهوم کلمات و جملات را بفهمد، این قدر تکرار می‌کرد تا عبارات را حفظ می‌کرد و فردای آن روز، وقت برای درس جدید نزد استاد می‌آمد، درس روز قبل را بصورت حفظی تحویل استاد می‌داد و مورد تشویق و تحسین استاد قرار می‌گرفت.

ب. روش تشریحی. این روش که در آموزش دروس دینی (ادبیات عرب، منطق، فقه و اصول) در مدارس دینی (حوزه علمیه) از جمله در مدرسه مرحوم آخوند باغچار، رایج بود و اعمال می‌شد، طلاب بصورت حلقه وار در اطراف استاد می‌نشستند، ابتدا استاد عبارت کتاب را می‌خواند، سپس مطالب درس را توضیح می‌داد و آنگاه مطالب توضیح داده شده را با عبارت کتاب تطبیق می‌داد. (محسنی، ۱۴۰۱).

روش مباحثه (سرخوانی)

در مدارس دینی سنتی، یک روش مباحثه در میان طلاب متداول و معمول بود و آن این‌که بعد از هر درسی، در طول روز و یا شب معمولاً یک و یا دو نفر از طلاب که استعداد و هوش شان از دیگران بهتر بود، درس را برای دیگران می‌خواند و توضیح می‌داد که به آن سر خوانی می‌گفتند. در سرخوانی، سرخوان (طلبه که درس را برای دیگران می‌خواند) نقش استاد را بازی می‌کرد به همان روش که استاد درس را بیان کرده بود، او نیز اول عبارت کتاب را با دقت می‌خواند، مطالب درس را از خارج توضیح می‌داد و سپس عبارت را با مطالب توضیح داده شده تطبیق می‌کرد. مباحثه و یا همان سرخوانی، گاهی در طول روز و یا شب به تقاضای برخی از طلاب ضعیف تکرار می‌شد.

مخارج استاد

در نظام سنتی، اجرت و حق الزحمه به استاد پرداخت نمی‌شد، بلکه در فصل زمستان، ملا و یا افراد با سواد در هر محله به فرزندان آن محل که برای یادگیری قرآن، سی‌پاره، پنج کتاب و... نزد او مراجعه می‌کردند، بصورت رایگان به آنان تدریس و آموزش می‌داد. اما با تأسیس حوزه علمیه در باغچار، در ابتدایی تأسیس حوزه درسی مرحوم آخوند قرار بر این بود که هر طالب که نزد آخوند درس می‌خواند سالانه ده سیر گندم به عنوان حق التدریس به او (آخوند) بدهد، این کار در ابتدا به مدت چندسال ادامه داشت، ولی در سال‌های اخیر این کمک سالانه که به مرحوم آخوند می‌داد قطع شد و مرحوم آخوند از طریق کار روی زمین و محصولات کشاورزی که به دست می‌آورد امرار معاش می‌کرد (محسنی، ۱۴۰۱).

اسکان طلاب مدرسه آخوند باغچار

طلاب مشغول به تحصیل در مدرسه مرحوم آخوند، دو دسته بودند یک دسته طلاب که از مناطق خارج از باغچار می‌آمدند مانند: «ورکه»، «شیره»، «هوتی»، «لیرزاب» و... این افراد در منزل خود آخوند و خانواده های اطراف مدرسه ساکن می‌شدند و با آنان زندگی می‌کردند.

دسته دیگر، افراد که از خود باغچار بودند اما از مناطق دور تر می آمدند. این افراد معمولاً در تابستان‌ها، روزانه به مدرسه می آمدند و شب بر می کشتند. اما در زمستان بخاطر سرما و برف زیاد و طولانی بودن مسیر، امکان رفت و آمد برای آنان میسر نبود، آن‌ها نیز در خانه‌های اطراف مدرسه ساکن می شدند و با آنان زندگی می کردند (احسانی، محسنی، ۱۴۰۱).

مخارج طلاب

یک بخشی از مخارج طلاب، مانند مواد غذایی و پوشاک بر عهده خانواده‌های طلاب بودند. طلاب که از مناطق دور می آمدند مقدار آرد، روغن، قدید (گوشت خشک شده) با خود می آوردند و به یکی از خانه های اطراف تحویل می دادند و خود نیز با آنان زندگی می کردند. خانواده ها نیز مقدار از آرد، روغن و قدید طلبه را به همراه مواد غذایی خود می پخت و در کنار هم با صفا و صمیمیت به مصرف می رساند (احسانی، ۱۴۰۱).

مواد سوختی و روشنایی مدرسه

سوخت مدرسه که که طلاب از آن برای پختن غذا و در زمستان‌ها برای گرم کردن اتاق‌ها (حجره‌ها) استفاده می کردند، چوب و هیزم بود که توسط خانواده‌های طلاب ساکن در مدرسه و مردم منطقه تهیه و در اختیار طلاب قرار می گرفت. اما مواد روشنایی که طلاب از آن در شب‌ها استفاده می کردند نفت (طیل) بود که خود طلاب از خانه‌های خود می آوردند و در مدرسه استفاده می کردند (محسنی، ۱۴۰۱).

دوره چهارم

با افزایش نیازهای علمی و اجتماعی جامعه، عده از طلاب علوم دینی، به منظور تحصیل در سطوح بالا تر عازم حوزه‌های علمیه نجف، قم و مشهد می شوند و با کسب درجات عالی و بر گشت به منطقه، نظام تعلیمات دینی در باغچار، رونق بیشتری می یابد. حوزه علمیه باغچار با بنای ساختمان جدید تعلیمی، نظم بهتری پیدا می کند. اساتید تازه نفس با اندوخته‌های از علم و دانش و با روش تدریس بهتر و منابع جدید تر، مشغول تعلیم و تربیت طلاب می گردد. در این مقطع، با تأسیس بنایی جدید و نسبتاً بروز و اختصاص شهریه به طلاب وضعیت تحصیلی و معیشتی طلاب بهبود می یابد و آنان از نظر جاه و مکان از امکانات بهتری بر خور دار می شوند که در ذیل به آن اشاره می شود.

حوزه علمیه حجت الاسلام افضل‌ی باغچاری

حجت الاسلام افضل‌ی بعد از یک دوره تحصیل در حوزه علمیه قم و باز گشت به زادگاهش باغچار، با توجه به درخواست مردم و طلاب منطقه که تا کنون در حوزه علمیه ارزگان مشغول تحصیل بودند، ایشان ابتدا حوزه درسی خود را در مسجد و حسینه (منبر) در منطقه دوسره باغچار آغار می کند که علاوه بر حجت الاسلام افضل‌ی مرحوم آخوند باغچار و مرحوم فقیهی نیز مدت در آن جا مشغول به تدریس می شود.

در سال ۱۳۶۷-۶۸ یک مدرسه با ساختمان جدید توسط حجت الاسلام افصلی و با کمک خیرین منطقه تأسیس می‌گردد. ساختمان این مدرسه مبارکه که سابقه درسی آن به مدرسه مرحوم آخوند باغچار بر می‌گردد، در منطقه قول (بین بوکسه و قَسَید) در زمین که توسط خیر منطقه حاج محمد اسحاق، معروف به اسحاق بیو اهدا می‌گردد ساخته می‌شود. این مدرسه در یک طبقه و دارای یک سالن و شش اطاق بوده است.

تعداد طلاب مدرسه حجت الاسلام افصلی باغچاری

تعداد طلاب در این مدرسه در طول سال متفاوت بوده است. با توجه به شرایط منطقه و از آن جا که مردم منطقه پیشبر دام دار و کشاورز بوده‌اند، معمولاً در فصل زمستان که فصل بیکاری بوده است خانواده‌ها فرزندان شان را برای تحصیل به مدرسه و مکتب می‌فرستادند، از این رو، تعداد طلاب مدرسه در زمستان بیشتر از سایر فصول بوده است. اما تعداد طلاب ساکن در مدرسه که خود نگازنده نیز ار آنان بوده است بین ۱۶ تا ۲۰ نفر می‌رسید.

اسکان و مخارج طلاب مدرسه

طلاب در این مدرسه بر خلاف مدرسه مرحوم آخوند، از امکانات و رفاه بیشتری بر خور دار بودند. در مدرسه حجت الاسلام افصلی طلاب در مدرسه در اطاق (حجره) های مدرسه ساکن بودند. نان آن‌ها در خانه های اطراف مدرسه پخته می‌شد، مخارج دیگر از قبیل روغن، چای، نمک، گوشت و.. را خود از خانه های شان می آوردند و طلاب هر اطاق (حجره) با تقسیم و ظایف برای خود غذا درست می کردند.

مواد سوختی و روشنایی مدرسه

سوخت مدرسه که که طلاب از آن برای پختن غذا و در زمستان ها برای گرم کردن اطاق ها استفاده می کردند، چوب و هیزم بود که توسط خانواده‌های طلاب ساکن در مدرسه و مردم منطقه تهیه و در اختیار طلاب قرار می‌گرفت. اما مواد روشنایی که طلاب از آن در شب ها استفاده می کردند نفت (طیل) بود که هزینه آن توسط مدرسه (از طریق وجوهات) پرداخت می‌شد.

سطح و مواد درسی

در این مدرسه ادبیات عرب، منطق، اصول فقه تا شرح لمعه تدریس می شده است که به آن ها در ذیل اشاره می شود:

ادبیات عرب

۱. شرح امثله
۲. صرف میر
۳. تصریف
۴. عوامل ملا محسن

۵. هدایه

۶. صمدیه

۷. سیوطی

منطق: حاشیه ملا عبدالله

اصول:

۱. معالم الدین

۲. .. اصول فقه مرحوم مظفر

فقه:

۱. شرح لمعه شهید ثانی

۲. عروه الوثقی مرحوم سید یزدی

روش تدریس و مباحثه

با توجه به تعداد طلاب و کثرت دروس، معمولاً استاد افضلی به تدریس همه متون درسی نمی‌رسید و از این رو، سطوح بالا تر را ایشان تدریس می‌کرد و سطوح پائین تر مانند: صرف و نحو مقدماتی را به طلاب مستعد واگذار می‌نمود تا آنان تدریس کنند. این کار از جهات مفید بود، هم از توانایی طلاب مستعد استفاده می‌شد و آنان را برای تدریس تربیت می‌کرد و هم تشویق برای بقیه طلاب بود که تلاش کنند و توانایی‌های خود را به مرحله فعلیت برسانند تا به مرحله استادی برسند. روش تدریس و مباحثه در این دوره همان روش تدریس و مباحثه نظام تعلیمی سنتی دوره مرحوم آخوند بوده است که قبلاً بیان شد و از تکرار آن خود داری می‌شود.

این مدرسه منشأ خدمات فراوان و مرکز رجوع تشنگان علم و معرفت بود که از سراسر باغچار و اطراف برای تحصیل علم و دانش به آن مراجعه می‌کردند و تا سال ۱۳۶۹ ادامه داشت که در این سال متأسفانه بنخاطر جنگ داخلی و آواره شدن مردم باغچار مدرسه مزکور تحصیل و سرانجام تخریب گردید.

شاگردان مدرسه حجت الاسلام افضلی

افراد که در مدرسه حجت الاسلام افضلی در باغچار مشغول تحصیل بودند عبارت بودند از: حجج اسلام عبدالله حمیدی، مرحوم محمد مهدوی، مرحوم چمن علی نوری، محمد ظاهر سلطانی، محمد امین سلطانی، قنبر علی صمدی، حمیدالله قاسمی، عبدالخالق فیاضی، احمد توسلی، غلام رضا حسینی، علی عارفی و عده‌ای دیگر.

برخی از این افراد امروزه بحمدالله از محققین و مبلغین موفق هستند که در زمینه‌های پژوهشی و تبلیغی صاحب اثر و منشأ خدمات فراوان در میان جامعه و مردم هستند.

پایه گذاری مکتب کلاسیک (مکتب دولتی) در باغچار

تا قبل از دهه چهل، هیچ مکتب دولتی در باغچار وجود نداشته است و برای اولین بار در سال ۱۳۴۳ یک مکتب ابتدایی دولتی تا صنف (کلاس) سوم در باغچار فعالیت خود را آغاز نمود. در ابتدا که اندیشه تأسیس و راه اندازی مکتب دولتی در باغچار مطرح شد، عده زیادی از خانواده‌ها اعم از زمین داران، کشاورزان، قشر متوسط و فقیر جامعه با این اندیشه مخالفت کردند. علت مخالفت آنان عمدتاً دو چیز بوده است:

۱. آشنا نبودن مردم با ارزش تعلیم و تربیت. مردم منطقه به دلیل ظلم و اختناق که حاکمان جور همچون عبدالرحمان خان به وجود آورده بودند در فقر فرهنگی مطلق بر سر می‌بردند. عالمان دینی یا در دوره عبدالرحمان به شهادت رسیدند و یا از منطقه فرار کردند. از این رو، مردم و خانواده‌ها از فضای تعلیم و تربیت دور ماندند.

۲. وجود فقر و تنگدستی در میان خانواده‌ها. خانواده‌ها در منطقه معمولاً کشاورز، دهقان و یا دامدار بودند که فکر می‌کردند اگر فرزندان شان به مکتب بروند دیگر کسی نیست از دام‌های (گاو و گوسفند) آن‌ها مراقبت کنند. سرمایه داران و دامداران نگران چوبان و گورو برای گوسفندان و گاوهای خود بوده‌اند و خانواده‌ها نگرانی از این داشتند که اگر فرزندان شان به مکتب بروند، توان پرداخت هزینه‌ی کتاب، معلم و مکتب را ندارند. علاوه بر آن، دیگر کسی نیست که کمک‌کار زندگی آن‌ها باشد و مقدار از بار اقتصادی را از دوش آن‌ها بردارد. از این رو، آن‌ها با تأسیس مکتب دولتی در باغچار به شدت مخالفت می‌کردند. اما علارغم مخالفت و کارشکنی‌های زیادی که صورت می‌گرفت سرانجام تأسیس و راه اندازی یک مکتب دولتی بصورت رسمی از اداره دولتی در ارزگان درخواست شد.

این مکتب توسط مرحوم سید ملا رجب (سید ملا) درخواست و کارهای اداری آن توسط مرحوم میرزا محمد ایوب که در اداره دولتی ارزگان مشغول به کار بوده است انجام می‌شود. بعد از موافقت دولت با این درخواست و ابلاغ اجرای آن به اربابان باغچار، دوباره مخالفت‌ها آغاز می‌شود این بار مخالفت مردم و اربابان به دلیل نبود مکان مناسب برای درس، نبودن جا برای معلم و یا معلمان دولتی و جمع کردن فرزندان در سن تعلیم برای درس خواند در مکتب دولتی بودند. در این جا سید رجب که درخواست دهنده اصلی مکتب دولتی بود فرزند خود سید عبدالله را به عنوان معلم این مکتب به ولسوالی معرفی می‌کند با تأیید حکم معلمی سید عبدالله، مکتب دولتی در بهار سال ۱۳۴۳ش، در باغچار عملاً فعالیت تعلیمی خود را آغاز می‌کند. مکتب دولتی در باغچار در دو مرحله فعالیت‌های تعلیمی و تربیتی خود را به سرانجام رساند.

مرحله اول

این مرحله که همزمان بود با شروع مکتب دولتی در باغچار، ابتدا به مدت سه سال کلاس‌های درس تا صنف (کلاس) سوم، در خانه شخصی مرحوم سید ملا رجب و گاهی با مساعد بودن هوا در فضای آزاد مانند پشت بام و زیر درخت برگزار می‌شد. در این دوره تنها معلم این کلاس‌ها فرزند سید رجب، مرحوم سید عبدالله بوده است.

مرحله دوم

بعد از سه سال دوره تعلیمی مکتب دولتی و فارغ التحصیل شدن دانش آموزان این دوره، سه سال دیگر به این دوره افزوده می شود و مکتب دولتی باغچار به یک دوره شش ساله ارتقاء پیدا می کند. با ارتقا مکتب دولتی به دوره ی شش ساله، فصل جدیدی در تعلیم و تربیت کلاسیک در باغچار آغاز می شود.

۱. در این دوره علاوه بر پذیرش دانش آموزان جدید ابتدایی، دانش آموزان فارغ التحصیل از دوره سه ساله قبل به کلاس چهارم ارتقاء پیدا می کند و صنف چهارم نیز شروع می شود.

۲. در این مرحله سه نفر معلم رسمی به نام های معلم داد الله، معلم لطیف و... از ولسوالی (مرکز) به باغچار می آیند و فعالیت آموزش و تدریس کلاس ها را به عهده می گیرند.

۳. ساخت ساختمان رسمی به نام مکتب دولتی. با آمدن معلمان جدید به باغچار، آن ها ابتدا ارباب ها و موی سفیدان باغچار را جمع کرده و از آن ها درخواست ساختن ساختمان به نام مدرسه دولتی را می کنند. آنها نیز با قبول این پیشنهاد، با کمک مردم ساخت یک مدرسه دولتی را در منطقه ی «کوته جو» آغاز می کنند. اما با توجه به فصل شروع کلاس ها و نبودن جای مناسب برای تدریس، در ابتدا، مکان کلاس های درسی که قبلا در خانه سید عبدالله برگزار می شد، به منطقه «بتاز» جای «خدا رحم زاهد» منتقل می شود. با تکمیل نبودن ساختمان مدرسه، این سال تحصیلی نیز کلاس های درس در فضای آزاد زیر درختان برگزار می شود. از سال پنجم و باتکمیل و ساخت ساختمان مدرسه، کلاس های درس در این ساختمان جدید منتقل می گردد. در مکتب جدید، حدود ۴۰ الی ۵۰ نفر پسر از کلاس اول تا ششم ابتدایی مشغول به تحصیل بودند. در این دوره امر تدریس به عهد سه تن از معلمان به اسم معلم داد الله، معلم لطیف و... بوده اند که همگی از مرکز (ارزگان) می آمدند و بطور شبانه روز در آن مدرسه ساکن بودند. دانش آموزان دوره اول موفق شدند صنف ششم را به اتمام برسانند و برای سال هفتم (دوره متوسطه) پیشنهاد شدند که فارغ التحصیلان دوره ابتدایی برای ادامه تحصیل به مرکز ولسوالی ارزگان خاص بروند و به تحصیلات خود در پایه هفتم ادامه دهند که به دلیل نبود امکانات و استقبال نکردن مردم به سرانجام نرسید.

مکتب دولتی باغچار تا سال ۱۳۵۸ش، ادامه داشت که با فراگیر شدن انقلاب مردم افغانستان در اکثر ولایات از جمله در ارزگان، این مکتب مانند بقیه مکاتب دولتی تعطیل می شود. مردم ساختمان مکتب را تخریب و چوب های که برای ساخت آن بکار رفته بود می برند (محسنی، ۱۴۰۱).

روش آموزش

در مکتب باغچار در دوره اول که سید عبدالله معلم بوده است، روش آموزش در مکتب دولتی، یک روش سنتی بوده است که معلم هر درس را از روی کتاب می خواند و توضیح می داد. اما در دوره دوم که سه تا معلم از مرکز ولسوالی آمدند، آن ها از تخته سیاه و تباشیر (کج سفید) نیز برای توضیح مطالب درسی استفاده می کردند و مخصوصا برخی از درس های مشکل را مانند ریاضی بر روی تخته سیاه

می‌نوشت و توضیح می‌دادند. در این دوره معلمان به نوبت سری کلاس‌ها می‌رفتند و مضامین را آموزش می‌دادند. معلمان در کلاس در حال که کتاب در دست داشتند بصورت استاده و گاهی در حال راه رفتن در مقابل دانش‌آموزان مطالب درسی را توضیح و بیان می‌کردند (محسنی، ۱۴۰۱).

روش امتحان

در مکتب دولتی چه در دوره اول (از صنف اول تا سوم) و در دوره دوم (از صنف اول تا ششم) که معلمان رسمی از ولسوالی آمدند و کلاس‌ها از صنف اول تا ششم فعال بودند، در دو مرحله امتحان و ارزش‌یابی انجام می‌گرفت امتحان میان سال و پایان سال.

امتحان میان سال

در این مرحله، سه نفر به عنوان مفتش از مرکز ولسوالی برای امتحان به باغچار می‌آمدند و وضعیت درسی دانش‌آموزان را ارزیابی می‌کردند. روش ارزش‌یابی در این مرحله به این صورت بودند که از هر نفر دانش‌آموز بصورت تک تک امتحان کتبی و یا شفاهی گرفته نمی‌شد بلکه سه نفر مفتش در هر کلاس می‌رفتند و تعداد دو و یا سه نفر دانش‌آموز را به عنوان نماینده کل کلاس انتخاب می‌کردند و از آن‌ها مطالب درسی را سؤال می‌کردند موفقیت و یا عدم موفقیت آن‌ها در ارزش‌یابی، به منزله موفقیت و یا عدم موفقیت کل کلاس به حساب می‌آمد.

امتحان پایان سال

در امتحان پایان سال از هر دانش‌آموز به صورت کتبی و شفاهی امتحان به عمل می‌آمد و بعد از امتحان پایان سال نتیجه امتحان به دو صورت «کام‌یاب» یعنی موفقیت در امتحان و این که دانش‌آموز می‌تواند به کلاس بالاتر ارتقاء یابد و «ناکام» یعنی موفق نبودن در امتحان و این که دانش‌آموز نمی‌تواند به کلاس بالاتر ارتقاء یابد و باید همان کلاس را دو باره بخواند به خانواده‌ها اعلام می‌شد (محسنی، ۱۴۰۱).

تعلیم و تربیت زنان در باغچار

به دلیل وجود فرهنگ خاصی که در میان مردم وجود داشته است، تعلیم و تربیت زنان میان مردم و خانواده‌ها در باغچار متداول نبوده است. حتی در خانواده‌های که پدر و پدر کلان با سواد بوده‌اند فرزندان پسر همه با سواد شدند ولی دختران و زنان سواد خواندن و نوشتن را ندارند. اگر مورد و یا موارد یافته بشود نا متعارف و خیلی نادر است. از این رو، زنان سواد خواندن و نوشتن را بلد نبودند.

مکاتب کلاسیک بعد از انقلاب در باغچار

اگرچه بعد از انقلاب در ارزگاه خاص و اکثر مناطق و قریه‌های اطراف مانند جوی نو، حسینی، سیابغل، کندلان، خواجه روشنایی (خوجه روشنی)، مکاتب کلاسیک توسط مردم و با کمک برخی از احزاب جهادی فعالیت خود را آغاز کردند و تا مرحله لیسه (دبیرستان) دانش‌آموزان دختر و پسر مشغول به تحصیل بودند، اما در منطقه باغچار هیچ گونه فعالیت‌های کلاسیک وجود نداشته است (حسینی، ۱۴۰۱، ۳، ۴۲۶).

منابع

قرآن کریم.

انوری، حسن (۱۳۸۱) فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن، چ اول.
حسنی، غلام رضا (۱۴۰۱)، کتاب همایش بین المللی ارزگان، مقالات فرهنگی و اجتماعی.
دولت‌آبادی، بصیر احمد (۱۳۷۱) شناسنامه افغانستان، قم: چاپخانه و لیتوگرافی شهید قم.
کامگار، جمیل الرحمان (۱۳۸۷)، تاریخ معارف افغانستان، کابل، بنگاه انتشارات میوند.
معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی معین.

Longman Dictionary of Contemporary for Advanced Learners. Fifth edition ۲۰۱۰. ۳۰

مصاحبه‌ها

آخوند، ملا نظر (۱۳۹۸) زندگی‌نامه. این زندگی‌نامه از زبان خود آن مرحوم، توسط فرزندش دکتر محمد ظاهر نصیری تهیه و تنظیم شده است.
احسانی، محسن (۱۴۰۱)، مصاحبه حضوری با حجت الاسلام احسانی.
برهانی، علی (۱۴۰۱)، مصاحبه حضوری با حجت الاسلام برهانی.
قاسمی، حمیدالله (۱۴۰۱)، مصاحبه تلفنی با حجت الاسلام قاسمی.
محسنی، غلام رسول (۱۴۰۱). مصاحبه کتبی با حجت الاسلام محسنی باغچار.
وثوقی، محمد هاشم (۱۳۹۷) مصاحبه پیام یاسین (شماره ۵۰) و خود نگارنده با آیت الله وثوقی ارزگانی.